سه‌شنبه بیستم فوریه ۱۹۹۰ / یکم اسفند ۱۳۶۸

1948-1991   48 کابل ۱۳۸

ژاله نازنین سلام

و پس از سلام، مدتیست که نامه‌ات مرا از دلهره‌ای گنگ آزاردهنده رها ساخت. دیروز نامه‌ات نامه‌ها را به دوران نوجوانی‌ام برد، زمانی که جوانی و دختران [illegible] با رادیو که [illegible] رفت و آمد داشتند، آنجا که [illegible] میتینگ‌ها برگزار می‌شد و ۱۹۶۰ با «حکم [illegible] ملک سوگند قهرمانی، روز قیامت» رخ می‌داد.

گرچه نامه‌ات، یعنی نامه‌ی [illegible] است - و نه نامه‌ی پیش از آن - مرا از دلهره درآورد ولی مرا وادار داشت که هیچ روز کتابی را روشن نکنم. زیرا که هر کدام [illegible] و مفاهیمی پر قدر [illegible] که [illegible] سایه‌ای دو لب رنگ‌گرفته بر سینه‌ی دل یادی می‌گذارد.

عزیز دلم بیست سال [illegible] که در همان کشتی [illegible] که من در جوانیت همسر [illegible] بودم، و از آنجا که [illegible] که لب احتیاط گذر بود. من در پی آن بودم که موجی در جزیره‌ی دستش داشته باشد، عکس نامه‌ات آشنا بم. بگذار آنچه که از خدا پنهان نیست!! از تو عزیز پنهان نماند. دیگر [illegible] به من گفتی از [illegible] آبادی همشهری و همه عزیزانت که روزی همه با ما [illegible] یادواره‌ای آوردی. این کار که تنها زنده کردن یاد [illegible] دل و جان [illegible] بیشتر [illegible] و همه [illegible] خواهندهای خوارش بود. [illegible] که اولاً چرا این کار شد و حالا که شد و آن عکس دو را [illegible] - نگفته بگذار که این عکس [illegible] سال‌ها [illegible] تنها عکسی بود که من [illegible] از او داشتم.

و این هم برای روزهایی که گذشت که من از تو نازنین عکس [illegible] بود که [illegible] اگر [illegible] محبت کردی و فرستادی. وظیفه‌ای [illegible] بود که [illegible] گران [illegible] بود. و من هم کوشیدم در پی آن بودم که [illegible] در جزیره [illegible] آوردم [illegible] است. کردم که [illegible] به جمله [illegible] آن [illegible] بود که خودش شوق دیدارت را داشت.

این بار اگرچه همه برای [illegible] بود اما تنها [illegible] شخصی و خصوصی و دل [illegible] بود و [illegible] که [illegible] این [illegible] آگاه [illegible] هستند. و [illegible] که [illegible] نامه‌ات را [illegible] داشتم

بیشتر از آنچه که می‌دانی دلگرفته‌ام، تا آنچه دیدی کم [illegible] و دروغ نمی‌گم. ای [illegible] روزی دیگر این نامه را [illegible] مطلبی بی‌[illegible] و [illegible] که گفتن خواسته آن مطلب هم.

ژاله نازنین   در نامه‌های گذشته اگر بیاد داشته باشی اشاره داشتیم به اینکه احیاناً اگر بتوانی به گروههایی از سرایندگان معاصر دسترسی داشته باشی. باشد که این بار اشاره‌ات افزونتر از آن است که در چارچوب محدود یک میزگرد بتوان همه آن را گرد آورد و نیز می‌دانی که قرار است چنین کاری به صورت دیگر از سوی «خانهٔ فرهنگهای جهان» در برلین عرضه و گردهمایی دیگر در لندن نیز انجام شود.

آنچه به دریچه آن است برپایی میزگردی از سرایندگان زن ایرانی است که آنچه تاکنون گفته از سرشان گذشته، شکوه‌ات، بدون پرده‌داری، زبان بیانشان و چگونگی عمل هستند. داماش این میزگرد را هم به سرپرستی می‌داری، ختم بردی شکیب داشته باشی، و اگر موفق شدی با این کار مرحله و موانع مفقود گردند، در گروههای آینده دیگرانی چون همان ایرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند برگزار گردد.

نوع عمل درست آنگونه است وزارتی در لندن و آن روی آیینه در تهران. پیشنهادم در این زمینه چنین آغاز آیا شعر:

۱- شکوه‌ات از دیگر شرکت در آن داری؟ ۲- این ترکیب را می‌پسندی؟ ۳- آیا نمونه‌های دیگری از چنین میزگردی داری؟ ۴- آیا شعرخوانی باشد یا احیاناً نقدهایی به شعر و دوران معاصر از دیدگاههای گوناگون؟ ۵- چه منبع درآمدی داری که تهران در این وضعیت انجام داد؟

از تهران بازگشتی این سه دیدار (گفت‌وشنود و نوشتن‌ها) چه در صورت امکان برگزاری، تکیه به روح آن است، که سال گذشته از عهده کار برآمد و رویهمرفته هم با رونق راه‌آوردی بود و هم با سنگینی [illegible] دوران تاریک بود و ما توانستیم کمبودها را جبران کنیم. این بار آن کار برایت سنگین‌تر است. شرکت‌کنندگان سال گذشته هم از لحاظ کار ارزشها هم‌اشاره خوبشان را دادند. ولی گروههای مورد گفتگو فرق می‌کند به ویژه که دو تن را باید از تهران بیاوریم.

در انتظار پاسخت هستم. این ترا ابداً از زندگی دور نمی‌کند که وارونه‌اش نبود! از تو عزیز دیدارهامان را با هم [illegible] توجه خاص به زنان به ویژه با آنها که از انقلاب زن حوزه‌ها و دوری است.

دستت را می‌بوسم   [illegible]

[illegible] = دوهفته آخر آذر